



فرشید احمدی، مدیرعامل سینماگران

در روح جامعه و ضمیر ناخودآگاه جمعی مردم ما ریشه دارد. کار هنر یعنی همین غنابخشیدن به یک اثر که در دل و جان مردم ریشه می کند و ماندگار می شود. به همین دلیل است که شجریان حذف نشد، بلکه عزیزتر شد همچنان که کیارستمی نیز چنین شد. از همین روست که معتمد، سینمای جدیدی خلق نخواهد شد و اگر اوضاع به حال طبیعی ورؤل خود برنگردد، ما دوسینما خواهیم داشت؛ یکی سینمای زیرزمینی یا سینمای در تبعید و مهاجرت و یکی سینمای دولتی که به موازات هم حرکت می کنند و چپسار در تقابل با هم قرار می گیرند. البته من آدم خوش بینی هستم و فکر می کنم ایسن وضعیت در بلندمدت نمی تواند ادامه یابد و ان شاءالله یک همدلی دیگری در عرصه فرهنگ پدیدار می شود.

♣شاید این خود سینما به مثابه هنر باشد که می تواند این امید را زنده نگه دارد. چون تجربه تاریخی نشان داده که هنر همیشه در بن بست‌ها و بحران‌ها راهی به راهایی و رستگاری پیدا می کند و به قول معروف یا راهی می یابد یا راهی می سازد. ضمن اینکه اگر سینما را به مثابه یک رسانه در نظر بگیریم، امروز رسانه‌های مجازی و شبکه‌های اجتماعی‌ای ظهور کردند که به موازات سینما و گاه قدرتمندتر از آن حرکت می کنند و به‌مثابه رسانه‌های نوین می‌توانند جایگزین رسانه‌های سنتی و کلاسیک شوند که استعلا و انقیاد آن کار ساده‌ای نیست و هر سد و دیواری را که خواهد مسیرش را مسدود کند، می شکند. در چنین فضایی دیگر نمی‌توان یک سینمای دستوری و از بالا بر مخاطب تحمیل کرد. چنان که دیدیم، فیلم‌های توقیف‌شده به‌شکل نسخه‌های قاچاق از شبکه‌های اجتماعی سر درآوردند و دیده شدند. به همین دلیل نمی‌توان مثل گذشته، سیاست‌ها را در چنبره سیاست‌های سخت‌گیر نظارتی مدیریت و هدایت کرد. همچنان که با وجود فیلتر فضای مجازی، مردم با فیلتر شکن این انسداد را می‌شکنند.

حتی رد آن را می‌توان در برنامه‌سازی های تلویزیونی هم دید. چنان که در همین برنامه‌های ویژه انتخاباتی، مناظره‌هایی با حضور جوانان برگزار شد که پیامک‌های مخاطبان را گوشه قاب نشان می‌داد که برخی از آنها خیلی تند بود و پیش از این سابقه نداشت که این نقدها از رسانه ملی پخش شود. این را می‌توان متأثر از شبکه‌های اجتماعی و فضای منتقدانه آن دانست، اما مسئله این است که چرا این فضای باز و دموکراتیک فقط هنگام انتخابات رخ می‌دهد و آیا پیش این انتقادها موجب تضعیف نظام می‌شود؟ پس چرا در روزهای عادی سال چنین تحمل و انعطافی رادر رسانه ملی شاهد نیستیم، واقعیت این است که به قول شما در این جهان و جامعه مدرن، دیگر نمی‌توان فرهنگ و رسانه و هنر را محصور در گفتمان خاصی کرد و آن را تحت قیمومت جناحی و گفتمانی خود قرار داد. امروز هر شهروندی خود صاحب رسانه است و در این نظم و ساختار نوین نمی‌توان سینما را هم به ابزاری در خدمت اهداف سیاسی گروهی خاص قرار داد. برای همین من خوشبین هستم که سینما و اساساً هنر، راه خودش را از بین این بن بست‌های ظاهری باز خواهد کرد. سینما را نمی‌توان با ریل گذاری های جدید به مقصد رساند، آنچه دیدیم پیاده شدن خیلی از سینماگران از این قطار بود و این موجب درد شدن سینما از مقصد می‌شود.

♣این نگرش انحصاری حتی به مصاحبه مصانیم هم رسیده است. مثلاً فیلم‌هایی که در باره فرماندهان جنگ ساخته می‌شود. که اتفاقاً همیشه مورد اعتماد و احترام مردم بودند- مورد توجه قرار گرفته است؛ مثلاً فیلم «موقعیت مهدی» هادی حجازی فر که در باره شهید باکری بوده، از نمونه‌های موفق اخیر این جنس از سینماست، اما حالا ساخت متعدد فیلم‌هایی از این دست توسط نهادهای نظامی که ممکن است فیلم‌بدی هم از کار درنیاید، به دلیل نگرش سفارشی و ارگانی بودن به آنها، تأثیرگذاری خود را از دست داده و خیلی از مخاطبان گمان می‌کنند که این مصانیم، مصاحبه به مطلوب جریان و گروه خاصی شده است.

بیش از اینکه متولی و تهیه کننده این آثار کدام ارگان و نهاد باشد، به فرم و شکل ساخت برخی از آنها انتقاد دارم که این مسئله در ارتباط با مضامین دینی و مذهبی هم وجود دارد. به این معنا که استفاده افراطی از این مفاهیم در تولید آثار هنری یا فقدان فرمی هنری در بیان آنها موجب دلزدگی و پس‌زمن مردم و مخاطبان از این آثار شده و تأثیر منفی و عکس می‌گذارد. همچنان که پخش زیاد عزاداری‌ها و سوگواری‌ها یا ادعیه‌و مفاهیم مذهبی در برنامه‌های مختلف تلویزیونی، چنان آن را اشباع می‌کند که به جای جذب مخاطب، دافعه‌برانگیز می‌شود. بسیاری از این تمهیدات از سر این است که تولیدکنندگان این آثار، رسانه، زبان و ابزار آن را نمی‌شناسند و نمی‌دانند که چطور می‌توان مفاهیم ارزشی را در قالب‌های هنری گنجاند یا چه اندازه گنجاند تا خشنی نشده یا به ضد خود تبدیل نشود. اتفاقاً دل‌گر مان برای دین، قرآن و معنویت بسوزد، در خرج کردن آن برای اعتبار خود احتیاط و مراقبت می‌کنیم، نه اینکه هر جا کم آوردیم از مقدسات بهره ببریم. من ژست روشنفکری نمی‌گیریم و آرزو دارم مردم متدین باشند، اما این هدف ارزشمند نیازمند تمهیدات روشمند است؛ به‌ویژه

دست از کار کشیده باشند. در دوره آقای احمدی‌نژاد یکسری دست از کار کشیدند، اما تعدادشان خیلی زیاد نبود چون در همان دوره حوزه هنری و سازمان تبلیغات یک بخشی از سینما را تحت پوشش گرفت و بخشی‌که با فراقی و با دولت احمدی‌نژاد و سازمان سینمایی آن دوره موافق نبودند، پناهاگاهی به‌نام حوزه هنری داشتند. اتفاقاً اختلاف بین سازمان سینمایی و حوزه، راهی را برای برخی از سینماگران باز کرده بود. اما حالا این طیف هم در این رادیکالیسم سینمایی حذف و از میدان خارج شدند. یک‌دست شدن و خالص‌سازی بی‌مانند تاریخی در همه عرصه‌ها موجب ریزش بخش بزرگی شده است. یعنی امروز سینماگران برآمده از انقلاب هم دست از کار کشیدند و نمی‌توانند فیلم بسازند. نکته دیگر اینکه، در عرصه فرهنگی همیشه یک آرزویی برای جریان تندرو وجود داشته که تصور می‌کردند این سینمایی که طی چند دهه اخیر شکل گرفت، نطفه‌اش درست بسته نشده و در بد جمهوری اسلامی نمی‌خورد، لذا همواره در فکر ریل‌گذاری جدید و تغییر بنیادین مسیر پیشین بودند. در واقع آنها می‌خواستند از اول چرخ سینما را اختراع کنند و در مسیری که خود درست می‌پندارند، بچرخانند. اما این نگاه هیچ‌وقت جرأت بروز و ظهور نداشت و قدرت و توان اجرای این آرزو هم وجود نداشت. الان مدیران جدید فکر می‌کنند، وقت آن است که به‌عزم خود ریل‌گذاری تازه‌ای را انجام دهند و این خواست عده‌ای کم‌شمار و تندرو را برآورده کنند؛ دقیقاً مثلاً الگویی که تلویزیون در پیش گرفته و یک ابرک دیگر در آن به تصویر کشیده می‌شود؛ ایرانی که خارج از قاب تلویزیون قابل دیدن و تماشا نیست. انگار با دو ایران موازی روبه‌رو هستیم؛ یکی در واقعیت و دیگری در قاب تلویزیون.

♣این رویکرد تند مدیران و سیاست‌گذاران سینمایی منجر به واکنش‌های افراطی هم می‌شود. مثلاً مدتی پیش اصغر فرهادی اعلام کرد که به قوابین موجود دیگر در ایران فیلم نمی‌سازد، درحالی‌که او در همین کشور فیلم ساخت و دو بار هم جایزه اسکار را برد.

متأسفانه بر خودهای قهرآمیز موجب می‌شود که سینماگران هم واکنش متقابلی نشان دهند و این وسط این سینمای ایران و مردم هستند که هنرمندان توانای خود را از دست داده و این سینمای ایران است که در نهایت متضرر می‌شود. من زمانی معاون وزیر کشور بودم و در آن سال بزرگان موسیقی، سینما، تئاتر و رشته‌های دیگر همواره می‌آمدند و برنامه اجرا می‌کردند یعنی اگر فضا محترمانه باشد هنرمندان از رفت‌وآمد و همکاری با یک‌وزارتخانه سیاسی و امنیتی هم پرهیز نمی‌کنند. شما می‌دانید که بهترین کنسرت‌های استاد شجریان، آن سال‌ها در وزارت کشور برگزار می‌شد. اهالی هنر در برنامه‌ها حضور چشمگیر داشتند. اما حالا به اختتامیه جشنواره فیلم فجر که نگاه می‌کنید، کسی را نمی‌شناسید و به‌جا نمی‌آورد و سوال پیش می‌آید که چهره‌های آشنای سینما کجا هستند؟ خوب حاصل رویکرد حذفی و قهری، همین می‌شود که در اختتامیه جشنواره فیلم فجر که همواره شاخص‌ترین چهره‌های سینمای ایران در آنجا کنار هم جمع می‌شدند، دیگر نیستند و این یعنی بحران در سینمای ایران. شما وقتی می‌خواهید چرخ سینما را از اول بسازید خیلی‌ها را زیر این چرخ له می‌کنید، شما ممکن است در حوزه‌های دیگر مثل صنعت، سیاست، اقتصاد و امنیت بتوانید یک عده ا بیرون بریزید و عده دیگری را بیابورید، اما در حوزه فرهنگ نمی‌شود چنین کاری کرد. فرهنگ از دل تاریخ، جامعه و زمان می‌جوشد و از دل و متن جامعه یک شجریان بیرون می‌آید. من یادم هست که یکی از وزرا که برای افتتاح پروژه‌ای به اردبیل رفته بود، به من گفت یک جوانی آنجا چنان چهچه‌ای می‌زد که دیگر نیاز به شجریان نداریم، به او گفتم، عزیز من اگر او صد برابر شجریان هم چهچه بزند، شجریان نمی‌شود. شجریان بخشی از خاطره جمعی این مردم است و یک سرمایه فرهنگی و هنری محسوب می‌شود که به‌سادگی و با یک چهچه‌به این جایگاه نرسیده است. باید در دل این فرهنگ و دیدگ جامعه جوشید تا از دروش آرام‌آرام کسی مثل شجریان بیرون بیاید. صدا فقط یکی از آیتم‌هاست، پشت آن یک قصه و تاریخ طولانی و ریشه‌دار است که از یک خواننده چنین هنرمندی می‌سازد. یا در حوزه طنز و کمدی، مهران مدیری آرام‌آرام شروع کرد و با تکیه بر خلاقیت خود توانست به دل مردم بنشیند. حالا شما او از حذف کنید و بخواهید یک جوانی را جایگزین او کنید، نمی‌تواند تأثیرگذاری او را داشته باشد. در عرصه فرهنگ و هنر، سرمایه‌ها به‌تدریج و به‌سختی به‌دست می‌آید و محصولی یک‌شبه و دستوری نیست. ما در عرصه فرهنگ نمی‌توانیم با جابه‌جایی آدم‌ها به خلاقیت و آفرینش اثر پخش برسیم و آن را مدیریت کنیم. فرهنگ یک فرآیند است. یک پروسه است، نه پروژه. اینطور نیست که ما آیین‌نامه بنویسیم که مثلاً کارگردان یا بازیگر تولید کنیم. متأسفانه بسیاری از مدیران فرهنگی کنونی، فرهنگ و ماهیت و کارکرد آن را نمی‌شناسند.

♣به قول بودریو، در دل میدان‌های فرهنگی است که نیروهای هنری و به‌مثابه یک فرآیند و پروسه شکل می‌گیرد و تولید هنرمند با تولید می‌شود...

ببینید بودریو می‌گوید، برای اینکه شما به یک سلیقه برسید، مثلاً به این سلیقه برسید که موسیقی استاد شجریان یا شهرام ناظری را دوست داشته باشم، این باید آرام‌آرام از دل عینیت‌های بیرونی به درون انسان نفوذ کند و تشنیش شود تا بخشی از وجود فرد شده و عادت‌واره‌ی او ساخته شود و ضمیر ناھوشیار انسان به‌تدریج آن را در درون خود پیروود و سلیقه فرد از درونی‌شدن عینیت‌های بیرونی در طول زمان ساخته می‌شود. در نتیجه ذائقه‌های هنری و فرهنگی مردم را نمی‌توان یک‌شبه تغییر داد. این ذائقه‌ها در طول زمان شکل گرفته و مستلزم گذر زمان است.

♣در تأیید سخن شمامی خواهم از اثر ناتیوهای بگویم که برای ربنای شجریان جایگزین شد. اما هیچ‌کدام نتوانست قلب مردم را به اندازه ربنای شجریان مرعوب کند.

آفرین مثال خوبی بود. جالب اینکه بسیاری از مردم زمان افطار به‌جای گوش دادن به ربنای تلویزیون، صدای ضبط‌شده ربنای شجریان را می‌گذازند تا حس و حال معنوی خود را غنی کنند. بیشتر مردم ما همچنان با ربنای شجریان است که ماه رمضان و سفره افطار را تجربه می‌کنند. این ربناست که می‌تواند قلب‌ها را بلرزانند و منقلب کند، چون

گالری گردی



قهرمانانی ساکنان سرزمین فراموشی

خاطره‌ها و فراموشی / معصومه مظفری

نمایشگاه انفرادی «خاطره‌ها و فراموشی»، با آثاری از معصومه مظفری از چهارم تا بیست و پنجم اسفندماه در بنیاد لاجوردی با همکاری گالری طراحان آزاد برپاست. در بیانیه این نمایشگاه چنین آمده است: «زندگی خصوصی و فضاهای خانگی، ازجمله صحنه‌هایی است که در اغلب آثار معصومه مظفری دیده می‌شود. سکوت و ایستایی ای که گاه نگران‌کننده است، اشیایی که نظم آشنای آن‌ها بهم‌خورده، چهره‌هایی که غرق در دنیای خوندن یا مملو از حرف‌های ناگفته به فضای تهی خیره شده‌اند، بیان تصویری جهانی نامعلوم با ساکنانی ناراضی و ساکت است. تنهایی و بیگانگی، ازجمله مفاهیمی است که در آثار این هنرمند جریان دارد. فضاهای آثار او، بیانگر توجه به کیفیت روابط اجتماعی و زندگی از خود بیگانه شده است.»



مفهوم تضاد در هنر معاصر

تریلوی رنگ: پالت آبی / گردآوری: بصیر حسین‌بر

نمایشگاه گروهی «تریلوی رنگ: پالت آبی»، با گردآوری بصیر حسین‌بر از ۱۸ تا ۲۵ اسفندماه در گالری گوپه برپاست. هنرمندان این نمایشگاه شامل فرانزه افشاری، بهنام بخشی، فریال تقدس، پرستو تندرت، افسانه سلیم‌بیاتی، سارا شهبازی، شه‌گل صفرزاده، مرجان طومارخانی، فاطمه عباس‌زاده، فرناز فردوسیان، مینو کیانی، لیدنا محمدی، کوش میرزایی، مرجان هفتی و حوریه هاشمی است. در بیانیه این نمایشگاه آمده است: «مفهوم تضاد در هنر معاصر موضوعی قدرتمند و قابل تأمل است که در طول تاریخ توسط هنرمندان مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین این موضوع می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای به چالش کشیدن هنجارها و باورهای اجتماعی استفاده شود. به‌طور کلی، مفهوم تضاد در هنر معاصر بازتابی از جهانی است که ما در آن زندگی می‌کنیم. مبارزه مداوم برای یافتن تعادل و معنا در دنیایی که پر از تضاد است، ما را مجبور می‌کند با حقایق نارضات‌کننده روبه‌رو شویم و باورهای مان را بازنگری کنیم.»



هنر مندان بر جسته‌هنرهای تجسمی

کلرین هنر ایران / نمایشگاه گروهی

نمایشگاه «کلرین هنر ایران»، متشکل از آثار هنرمندان برجسته هنرهای تجسمی است که از ۱۸ تا ۲۵ اسفندماه در خانه هنرمندان ایران برپاست. در این نمایشگاه آثاری از هنرمندان معاصری چون محمد احصایی، پروانه اعتمادی، نصرالله افجه‌ای، غلامحسین امیرخانی، ناصر اویسی، فریدون آو، بهمن بروجنی، نیما پتگر، ژانز تباتبایی، صادق تبریزی، علی ترقی‌جا، پرویز تناولی، ابراهیم جعفری، مهدی حسینی، رضا درخشانی، کامبیز درمیخش، گارنیک درهاکوبیان، ایران درودی، حسینعلی ذابچی، جعفر روح‌بخش، ایرج زند، حسین زنده‌رودی، همایون سلیمی، جلال شباهنگی، علی شیرازی، کوروش شیشه‌گران، علی اکبر صادقی، مسعود عربشاهی، منصور قندریز، پرویز کلازتری، مارکو گریگوریان، علی گلستانه‌و... به نمایش گذاشته شده است.